



سه‌شنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۴
وطن امروز | شماره ۴۲۰۹

[فرهنگ و هنر]

به عبارت دیگران

تهدید آیت‌الله طالقانی به قتل

بعد از شهادت امجد[اشریف‌وفاقی، منحرفان از سازمان، آیت‌الله طالقانی را به خانهای می‌برند و جریان تغییر ایدئولوژی را با ایشان در میان می‌گذارند، ولی آیت‌الله طالقانی نمی‌پذیرند. از این رو با تهدید به ایشان می‌گویند اگر شما آن‌آیید تغییر ایدئولوژی سازمان را نپذیرید، من کشیم‌تان و بعد هم تشییع جنازه مفصلی برای‌تان راه می‌اندازیم و می‌گویم ساواک شما را کشته است، شما هر طور شده باید جریان ما را تأیید کنید.

ایشان سخت برابریان می‌ایستند و می‌فرمایند شما هر غلطی می‌خواهید بکنید، من نه‌تنها به هیچ‌وجه این جریان را تأیید نمی‌کنم، بلکه در برابرش می‌ایستم و رسوای‌تان می‌کنم.

خاطرات دکتر محمد مهدی جعفری

سازمان مجاهدین از درون

سیدقاسم یاحسینی

انتشارات نگاه امروز

این انگلیسی‌های دوست‌داشتنی...

احمدآباد آبدان]، کیفیت‌تنی محله‌ای بود که در عمرم دیده بودم و حتی توالث هم ندانشت و مردم لب آب می‌نشستند، البته آبدان کلاً این‌طور کیفی بود، ولی کانال‌هایی حفر کرده بودند که با جزر و مد این مدغوف و کثافات به دریا می‌رفت، ولی احمدآباد این چیزها را هم ندانشت.

غالباً بیماری‌ها از آنجا شروع می‌شد.وضع کارگران بسیار بود. یک کارگر که سوابق خیلی زیاد داشت، حداکثر حقوقی که می‌گرفت ۹ تومان و حداقلش ۶ تومان یعنی روزی ۴ ریال بود. کارگرها خیلی با عسرت زندگی می‌کردند.

انگلیسی‌ها نفت کثیف و به درندخور را در چاله‌ای می‌ریختند و زنان کارگر برای تأمین سوخت منزل به آنجا می‌آمدند و پت‌های‌شان را آواره پر می‌کردند و می‌پرند. نفت به سر و کلمشان می‌ریخت، لباس‌شان پاره‌پاره بود و از این‌رو عورت‌شان پوشش مناسبی نداشت و انگلیسی‌ها با زان‌شان می‌آمدند و عکس برمی‌داشتند این قبیل حرکات انگلیسی‌ها و بدبختی کارگران ایرانی، یک تفرغ عجیبی ایجاد کرده بود.

یوسف افتخاری
خاطرات دوران سپری‌شده
کاوه بیات و مجید نفرشی
انتشارات فردوس
صفحه ۳۲

آمریکا چگونه از صدام حمایت کرد

دولت [آمریکا] با تلاش چندین سازمان به حمایت از عراق برخاست، یکی از عناصر مهم این حمایت، موافقت ویلیام کیسی، رئیس سازمان سیا با این مساله بود که ایالات متحده اطلاعات بسیار حساس و ارزنده‌ای مربوط به فعالیت نیروهای ایرانی را در اختیار عراق بگذارد. سایر موارد حمایت علنی بودند؛ از جمله حمایت آمریکا در سازمان ملل متحد از عراق و تشویق فرانسه – عمده‌ترین دولت غربی فروشنده اسلحه به عراق – به اینکه وام و اعتبار بیشتری در اختیار صدام قرار بدهد. آمریکا به مصر چراغ سبز داد تا این کشور مقادیر عظیمی اسلحه به عراق بدهد. درست است که آمریکا به صورت علنی سلاح تهاجمی و تعرضی به عراق نمی‌داد اما به اعتبار بزرگ غله که وزارت کشاورزی آمریکا در اختیار این کشور قرار داد، عراق توانست تمام منابع خود را به خرید جنگ‌افزار اختصاص دهد. عراق که در اواسط سال ۱۹۸۳ ذخیره ارزی میلیاردراش را خرج کرده و طلبکاران کویتی و سعودی را نیز نگران ساخته بود، در وضعیت بسیار بدی به پول نقد نیاز داشت که آمریکا به فریادش رسید و بزودی بهترین منبع وام عراق شد.

کنت تیمرمِن
سوداگری مرگ [ناگفته‌های جنگ عراق با ایران]
احمد تدین
مؤسسه خدمات فرهنگی رسا
صفحات ۲۰۶، ۲۰۷، ۳۴۱

خبر

مستند شهید رژیسی پخش می‌شود

مستند تلویزیونی «براهیم» برای نخستین‌بار از شبکه ۲ سیما پخش می‌شود؛ اثری مستند که با تکیه بر روایت‌های دست اول ساخته شده است. در آستانه سالگرد عروج آسمانی رئیس‌جمهور شهید، آیت‌الله سیدابراهیم رئیسی، شبکه ۲ سیما برای نخستین‌بار مستندی متفاوت و نمایشی با عنوان «براهیم» را روی آنتن می‌برد؛ روایتی ناب و مستند از سلوک شخصی، باورهای عمیق دینی، و مسیر مجاهدت‌های مردی که تا واپسین لحظه عمر، خدمت به مردم و نظام اسلامی را رسالت خود می‌دانست. مستند «براهیم» با بهره‌گیری از روایت‌های دست اول و ناگفته‌هایی کمتر شنیده شده از نزدیک‌ترین هم‌راهان شهیدرئیس، پرتره‌ای بی‌واسطه و صادقانه از این چهره ماندگار نظام درستیسم می‌کند. اعضای کابینه، مدیران دفتر ریاست‌جمهوری و جمعی از باران دیرین وی، برای نخستین‌بار مقابل دوربین قرار گرفته‌اند تا سال‌ها همراهی، ساده‌ستی، اخلاص در عمل و اراده پولادین او بگویند. این مستند تلاشی است در بازخوانی زندگی و سیره مدیریتی مردی که ناشی با عدالت‌خواهی و مردم‌داری گره خورده است.

حضرت امیر المومنین (ع)

خوشاودانداخت گرامی‌ی‌دار، چون آنها یال تو هستند که توست آنها پرواز می‌کنی و ریشه تو هستند که به آن برمی‌گردی و دست تو هستند که به‌واسطه او دفاع می‌کنی.

بررسی «زیبا صدایم کن»، فیلم جدید صدرعاملی

پدرودختران دهه هشتادی

«زیبا صدایم کن» فیلمی به کارگردانی رسول صدرعاملی و تهیه‌کنندگی‌سیدمازپارهایشی است که در چهل‌وسومین جشنواره فیلم فجر برنده سیمرغ بلورین بهترین فیلم شد. نویسندگان سناریوی این فیلم آرش صادق‌بیگی، میلاد صدرعاملی و محمدرضا صدرعاملی بودند اما خود رسول صدرعاملی نقش تعیین‌کننده‌تری در شکل‌گیری این فیلم‌نامه داشت. ۷۰ درصد بودجه این فیلم توسط کلون پرورش فکری تأمین شده و ۳۰ درصد توسط فارابی.

مهران غفوریان و ستاره پسیانی در فیلم نقش‌های کوتاهی بازی کرده‌اند اما ۲ نقش اصلی را امین حیایی و ژولیت رضاعی ایفا کرده‌اند.ژولیت رضاعی دختر کریستف رضاعی، موزیسین معروف ایرانی است که خودش هم در این فیلم کار آهنگسازی را انجام داده است. «زیبا صدایم کن» یک فیلم اجتماعی و خیابانی است که به مسائل مختلفی از موارد مبتلابه جامعه ایران سرک می‌کشد اما چیزی که آن را ممتاز کرد و در جشنواره فجر باعث شد توجهات بسیاری به سمتش جلب شود، نگاه آن به مساله پدر و نقش این شخصیت در زندگی نوجوانان نسل جدید بود. در ادامه به بررسی این فیلم سینمایی و جنبه‌های ویژه آن با توجه به کارنامه رسول صدرعاملی در سال‌های پیش از این پرداخته شده است. این فیلم از فردا ۱۷ اردیبهشت – به عنوان یکی از آثار اکران دوم نوروزی روی پرده‌های سینما می‌رود.

چرا مخاطبان ایرادهای می‌دیدند اما فیلم را دوست داشتند؟
رسول صدرعاملی را بیش از هر چیزی برای فیلم‌های دخترانه‌اش می‌شناسند و قصه‌هایی ساده که مایه اصلی‌شان دنیای درون دخترهای نوجوان یا خیلی جوان است. او در چند فیلمش تلاش کرد دنیا را از چشم‌انداز این دختران نوجوان ببیند و عمده موفقیتش به‌خاطر انتخاب همین چشم‌انداز ویژه بود. «دختری با کفش‌های کتانی»، «من ترانه ۱۵ سال دارم» و «دیشب باباتو دیدم ای‌دا» بیشتر به دنیای دختران دهه ۶۰ می‌پرداختند و «سال دوم دانشکده من» دنیا را از چشم‌انداز دختران دهه ۷۰ می‌دید. صدرعاملی بعد از چند سال دوری از کارگردانی، سال ۱۴۰۳ با «زیبا صدایم کن» برگشت که این بار در کلون آن یک دختر دهه هشتادی قرار داشت و انگار چرخه‌ای که او با «دختری با کفش‌های کتانی» درباره هم‌شصتی‌ها شروع کرده بود، با نگاه به دختران دهه هشتادی از ابتدا آغاز شد. باز هم کشف کتانی و یک فیلم خیابانی و دختری بسیار جوان داریم که در شهر سر گردان است اما این بار یک عنصر قوی و تعیین‌کننده به قصه اضافه شده که در فیلم‌های قبلی صدرعاملی عمدتاً غایب بود یا حتی گاهی آنتاگونیست به حساب می‌آمد؛ یعنی شخصیت پدر. در «دختری با کفش‌های کتانی» دخترک فیلم که دل به یک پسر هم‌سن و سالش بسته، در سودای او از خانه فراری می‌شود و این ماجرا، یک روز کامل، تبدیلیش می‌کند به پرسرعتی جسوت‌گور و کاشفی ناخواسته در دل شهر. او به نوعی در حال گریز از پدرش است و حتی این اختلاف نگاه‌ها و سلیقه‌ها اشاره می‌کند. در «من ترانه ۱۵ سال دارم» دخترک فیلم تنهاست و پدرش در زندان به می‌برد. در «دیشب باباتو دیدم ای‌دا» هم ای‌دا به رابطه خارج از چارچوب پدرش با زنی غیر از مادر خودش پی می‌برد و اساساً مساله فیلم و این دختر نوجوان خیانت پدر است. در «سال دوم دانشکده من» هم مهتاب به عنوان دختری از طبقه فرودست، وقتی دوستش دچار خورخیزری مغزی شده به پسر ی که با او رابطه داشت نزدیک می‌شود و یک سودجویی و منفعت‌طلبی شخصی را پی می‌گیرد. اینجا هم اساساً هیچ خبری از پدر مهتاب نیست اما «زیبا صدایم کن» اساساً متفاوت است چون پای پدر را به ماجرا باز می‌کند و حتی اسامی فیلم جملهای است که از زبان پدر بیان شده؛ یعنی قصه را از چشم‌انداز این مرد روایت می‌کند. پدری که دچار بیماری روانی شده و در آسایشگاه بستری بوده اما برای تولد ۱۶ سالگی دخترش از محل فرار می‌کند و خودش را او می‌رساند تا یک روز را با هم بگذرانند. پدر و مادر این دختر از هم جدا شده‌اند و مادر خبری از فرزندش ندارد. این دختر به‌تازگی توانسته با اثبات اینکه ولی ندارد و یتیم است، از دادگاه گواهی بلوغ بگیرد و حالا می‌خواهد با در دست داشتن این گواهی، به دنبال اجاره یک خانه برود اما سر رسیدن پدرش می‌تواند برای او در این زمینه مشکلاتی درست کند. پدر اما می‌آید و با وجود اینکه به نظر می‌رسد جز خرابکاری چیزی از او برنخواهد آمد، هر کاری از دستش برمی‌آید برای دخترش می‌کند. دستمزد چند معوق او را از صاحب‌کارش می‌گیرد، در پیدا کردن خانه کمکش می‌کند، او را به آرزویش می‌برد، همچنین به نظر می‌رسد کنار هم قرار گرفتن مجدد پدر و مادر را در هاله‌ای خاکستری طوری جلوه می‌دهد که رخ‌دانش ناممکن به نظر نرسد.

نقد‌های فنی به اینکه پدر چطور توانست همه این کارها

روزنامه سیاسی ، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: محمد اخوندی
مدیرعامل: زهنا شکیبایی
سردبیر: سید عابدین نورالدینی

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر (عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی ۶۶۴۱۳۷۹۲ تلفن: ۶۶۴۱۳۷۸۳
نمابر: ۶۶۴۱۳۱۳۷
info@vatanemrooz.ir
پست الکترونیک: vatanemrooz.ir
چاپ: موسسه جام‌چم برتر برنا
توزیع: نشر گستر ام‌ا: ۶۱۹۳۳۰۰۰



افشاری) رودروی دایب‌اش نقی معمولی (محسن تنابنده) قرار گرفت و چیزی شبیه به جلد پدر و پسر ی را در شکل دادند. مادر

بهتاش از یک‌سو و همسر نقی از سوی دیگر به حمایت از نقی به عنوان سمبل پدر پرداختند و حتی بهتاش از مادرش بابت گسست‌ا‌خی‌ها و نیش و کنایه زدن‌های زهرآلود سیلی خورد. باور کردنی نبود که یک سککاس طبیعی از سربالی شبانه، اینطور در سطح جامعه بازتاب پیدا کند و حتی تبدیل به بمب فضای مجازی شود. انگار آن سیلی موهنی که لیلا در فیلم «اردان لیلا» زیر گوش پدرش خوابانده بود، اینجا و در سربال پایتخت جبران شد. به عبارتی این سطح از واکنش عمومی به این سکاسن از «پایتخت» به همان دلیلی شکل گرفت که تشویق‌های غافلگیرکننده اکران‌های جشنواره‌ای فیلم «زیبا صدایم کن» شکل گرفته بود. مردمی که اگر چه گاهی با پدران‌شان اختلاف یا تنش‌هایی را تجربه کردند اما به هر حال دوستش دارند و یک عمر زحمت کشیدن‌های‌اش را از یاد نبرده‌اند، انگار بغض‌شان با این موارد استثنایی باز شد و واکنش نشان دادند. این بغض از تاریخی قدیمی‌تر از فیلم «اردان لیلا» شکل گرفته بود. از سربال‌های طنز شبانه تلویزیون که در سال‌های گذشته پخش می‌شد و همیشه شخصیت‌های اصلی‌اش عصارهای از منفعت‌طلبی و خودخواهی و حقه‌بازی بودند (فرهاد و داوود در «قطعه‌چین»، ارلان و بلشاد در «پاورچین»، شنیه و چهارشنبه در «چهارخونه» و چندین و چند مورد اینچنینی دیگر) تا فیلم‌های سینمایی روشنفکری که مدتی نمایش داده شده و به احتیال پرت‌های از پرویز هداری، مربی آفسانهای فوتبال ایران بود. او تحت‌سخت‌ترین شرایط تیم ملی را بازسازی کرد و توانست به موفقیت‌هایی دست پیدا کند. هداری را در محیط خانوادگی، یک پدر مهربان می‌بینیم که جدی و در بعضی مسائل مستگیر است. همین حس پدرانگی او در قبال بچه‌های نیم‌ملی فوتبال ایران هم وجود دارد و باعث رشد و به اوج رسیدن آنها می‌شود. اینجا البته هیچ‌کدام هیچان اصلی را از پدرانگی مضمون‌شان نمی‌گرفتند

■ **نسیمی خنک در این جهنم دلگیر**

وقتی در جشنواره چهل‌وسوم فیلم فجر «زیبا صدایم کن» به کارگردانی رسول صدرعاملی نمایش داده شد، اتفاقی در سالن‌های نمایش رخ داد که بسیاری از منتقدان و به طور کل افسرد حرفه‌ای سینما را متعجب کرد. چنانکه اشاره شد، دیدن خالی از ایرادات فنی در فیلم‌نامه و کارگردانی یا صحنه‌های دم‌دستی نبود اما مخاطبان در سالن‌های مختلف، در صحنه‌های مختلف فیلم با تشویق و هیاهو به استقبال آن می‌رفتند. از نظر آنها «زیبا صدایم کن» فیلم پدر– دختری لطیفی بود و با اینکه عداوتی تصور خانواده و پدر و مادر را در فیلم ضعیف و متلاشی می‌دیدند، همین مقدار که از عزم یک پدر برای حمایت از دخترش تصویری نمایش داده می‌شد، مخاطب ایرانی را به وجد آورده بود. این به نظر طبیعی‌ترین چیزی می‌رسد که یک مخاطب عادی سینما عموماً باید با آن مواجه شود اما طی سال‌های اخیر سینمای ایران به قدری تصویر پدر و به طور کل خانواده را مخدوش نشان داده که فیلم رسول صدرعاملی در مقام یک استثنای دلنشین، باعث ذوق عیان مخاطبان شد و حتی کاری کرد که ایرادهای فنی‌اش را مهربانه ببخشند و تمام‌قد تشویقش کنند. نمایش فیلم‌هایی که تصویر متعالی از پدر نشان می‌دهند، طبیعتاً باید قاعده عام سینما باشد و انهایی که پدرهای عجیب و نامتعارف دارند، استثنایابند اما می‌بینیم که وضعیت سینمای ما کاملاً برعکس شده است. هنوز فیلم صدرعاملی اکران نشده بود که از اواسط نوروز ۱۴۰۴، سوزی مقیمت سربال «پایتخت» روی آنتن رفت و به شکل غافلگیرکننده‌ای خانواده‌های ایرانی را برای تماشایش دور هم جمع کرد. بی‌تردید جنبجالی‌ترین و پربحث‌ترین بخش از پایتخت جایی بود که بهتاش (با بازی بهرام

بازنمایی بحران فلسطین

کرده‌اند. این سانسور، همانند «دیوار صوتی» در تحلیل ارتباطات، جریان اطلاعات را کنترل می‌کند. در نتیجه، گزارش‌های تصویری بیشتر از سوی خبرنگاران محلی مانند لوجوموس مستند می‌شود. اما این گزارش‌ها نیز در غرب با چالش‌هایی مواجهند. برخی رسانه‌های غربی، در جای محکوم کردن کشته‌شدن بیش از ۲۱۰ خبرنگار در غزه، صلاحیت گزارش‌های آنها را زیر سؤال می‌برند. این موضع، همانند «عقلایت فناوریانه» هربرت مارکوزه، نشان می‌دهد چگونه قدرت، نقد را به «مر نادریست» تبدیل می‌کند. کودکان در جنگ همواره سمبل بی‌گناهی بوده‌اند. بر اساس داده‌های یونیسف، در غزه تا ژانویه ۲۰۲۵ بیش از ۱۴،۵۰۰ کودک کشته و ۲۵،۰۰۰ کودک مجروح شده‌اند و ۱۷۰۰۰ کودک والدین خود را از دست داده‌اند. با این حال، نمایش این کودکان در رسانه‌ها بویژه در غرب، با مقاومت روبه‌رو است. برخی رسانه‌ها، اصطلاح ساختگی «توهین‌آمیز «پالیوود» (Lollywood) را به کار می‌برند که فشرده‌شد ۴ واژه فلسطین و هالیوود است و برای به چالش کشیدن واقعی بودن تصاویر و ویدئوهای کودکان کشته‌شده مورد استفاده قرار می‌گیرد. این واژه همانند «دیگری‌سازی زبانی» در تحلیل نوربرت لیااس، به

سربازان اسرائیلی در تیک‌تاک و اینستاگرام، با استفاده از کدهای فیلم‌های هیچان‌انگیز، واقعیت را به یک «بازی» تبدیل می‌کنند. این تحریف، همان‌طور که میشل فوکو درباره «ژیم‌های دانش» می‌نویسد، قدرت را قادر می‌کند واقعیت را به نفع خود تعریف کند. در مقابل این روش‌های تحریف، رسانه‌هایی مانند «ویریان ۲۱» تلاش کرده‌اند زندگی روزمره فلسطینی‌ها را در زمان جنگ مستند کنند. این تصاویر، از میهمانی‌های خانوادگی گرفته تا کودکان در مدرسه، نشان می‌دهد زندگی در غزه فقط در تراژدی خلاصه نمی‌شود. این رویکرد، همانند مفهوم «زندگی‌های قابل توجه» (Noteworthy Lives) که مردم‌شناسی، به فلسطینی‌ها هویتی فردی و جمعی می‌دهد که فراتر از نقش «زبانی» است. رامی اوجومس، روزنامه‌نگار فلسطینی در مقاله‌های خود این زندگی را با واژه‌های «من و «ها» بازتاب می‌دهد. این استفاده از ضمیر شخصی، یک عمل مقاومتی فرهنگی است؛ آنها نه تنها اتفاقات را گزارش می‌کنند، بلکه انسانیت خود را فریاد می‌زنند. یکی از چالش‌های اصلی در نمایش واقعیت غزه، سانسور رسانه‌ای است. از اکتبر ۲۰۲۳ مقامات اسرائیلی دسترسی خبرنگاران خارجی به غزه را ممنوع

تضعیف اعتبار قربانیان کمک می‌کند. اما سؤال اصلی این است: آیا تنها زنان و کودکان، «غیرنظامی» محسوب می‌شوند؟ ارتش اسرائیل، مردان بیش از ۱۶ سال را به عنوان «هدف نظامی» طبقه‌بندی می‌کند و این تقسیم‌بندی در برخی رسانه‌ها نیز تکرار می‌شود. این رویکرد، همانند نگاه مارکسیس، جامعه‌شناس آلمانی که معتقد است در جنگ‌ها نقش‌های جنسیتی سنتی برجسته می‌شوند، جنسیت و سن را به ابزاری برای «مشروعیت‌بخشی به خشونت» تبدیل می‌کند. در نهایت، رسانه‌ها در بحران فلسطین با یک مسئولیت اخلاقی مواجهند: نه‌تنها باید واقعیت را مستند کنند، بلکه باید انسانیت قربانیان را نیز حفظ کنند. این مسئولیت، همان‌طور که هانس یوناس در «اخلاق مسؤولیت» می‌نویسد، نیازمند پیش‌بینی اثرات بلندمدت تصویرسازی است. در غزه، هر تصویر یک داستان دارد اما هر داستان باید با احترام به «من و «ها» فلسطینی‌ها روایت شود. این نه تنها یک التزام اخلاقی، بلکه یک عمل در حوزه «مقاومت فرهنگی» است؛ مقاومتی که در برابر تلاش برای نابودی هویت، زندگی را به عنوان «چیزی فراتر از تراژدی» فریاد می‌زند.

✽ **مردم‌شناس، عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی**